پاسخ دکتر محمد محمدرضایی، استاد فلسفه دین دانشگاه تهران

به مدعیات جناب آقای دکتر عبدالکریم سروش در باب تشیع ایران

(به نظر ایشان امامت امامان معصوم و عصمت آنها و این که به آنها وحی (غیر رسالی) می­شده است، و نیز وجود امام زمان (عج الله)جزء اصول دین نیستند، بلکه آنها را شیعیان غالی( یعنی شیعیان ایران به تشیع اضافه کرده اند))

باسمه تعالی

اخیراً بخشی از سخنرانی آقای دکتر عبدالکریم سروش در باب تشیع ایران (که به نظر ایشان شیعه غالی است) در شبکه­های مجازی بخش شده است. اینجانب صلاح بر آن دیدم که آن مطالب و مدعیات مورد نقد و بررسی قرار گیرند تا مخاطبان خود به قضاوت بپردازند.

مطالب ایشان در آن سخنرانی عبارتند از:

1. امامت و عصمت علی (علیه السلام) و ائمه معصومین (علیهم السلام) جزء اصول دین نیست و این که علی (علیه السلام) خلیفه نشد، یک اتفاق بوده است.
2. تشیع اعتدالی فقط این اعتقادی است که علی (علیه السلام) بهتر و مطمئن­تر و بی خطرتر می­تواند ما را به تعالیم پیامبر برساند، نه این که او امام بوده یعنی از جانب خدا تعیین شده و عصمت داشته است.
3. امامان، فقط عالمان پارسایی بودند و این اعتقاد که به آنها وحی می­شده است، عصمت داشته­اند و .... اینها را رها کنید، اینها جزء تشیع نیست. اینها را شیعیان غالی اضافه کرده­اند و شیعه ایران، شیعه غالی است.
4. این که امام دوازدهم وجود دارد یا نه، جزء تشیع نیست.

البته مطالب ایشان، صرفاً مدعیاتی است بدون هیچ استدلال و منطقی که در ذیل چند بند مورد نقد قرار می­گیرند.

1. این نظر که جناب ایشان مطرح می­کنند که امامت و عصمت امیرالمومنین علی (علیه السلام) و ائمه معصومین (سلام الله علیهم) جزء اصول دین نیست، بلکه یک اتفاق بود، و بعدها توسط شیعه غالی به اصول دین اضافه شده است، به هیچ وجه صحیح نیست. امامت امیرالمومنین علی (علیه السلام) و سایر امامان معصوم جزء اصول دین است و مورد سفارش پیامبر گرامی اسلام (ص) می­باشد. که مخالفت با آن به هیچ وجه جایز نیست.

 اینک به صورت مختصر ادله آن را مطرح می­نماییم:

الف- قرآن می­فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء ، 59)

"اى كسانى كه ايمان آورده‏ ايد خدا را اطاعت كنيد و پيامبر و اولياى امر خود را [نيز] اطاعت كنيد"

خداوند در این آیه: اطاعت خود و پیامبر و اولی الامر را واجب کرده است. از نظر شیعه، مصداق اولی الامر امامان معصوم هستند که خداوند اطاعت آنها را بر ما واجب کرده است.

ب- قر آن می­فرماید: وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (حشر، 7)

"آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگيريد و از آنچه شما را باز داشت بازايستيد"

خداوند در این آیه، اوامر و نواهی پیامبر گرامی اسلام را بر ما واجب کرده است:

ج- قرآن می­فرماید: مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ (نساء، 80)

"هر كس از پيامبر فرمان برد در حقيقت ‏خدا را فرمان برده"

همچنین مطابق روایات معتبر اهل سنت پیامبر اکرم (ص) می­فرماید:

إنّي تاركٌ فيكم الثّقلين كتاب الله و عترتي لن يفترقا حتّي يردا عليّ الحوض ما إن تمسّكتم بهما لن تضّلوا ابداء (ابن حنبل، مسند احمد، ج 3 ، ص 14؛ ابن حجاج، صحیح مسلم، ج 7 ، ص 122)

"من دو چیز گرانبها برای شما باقی می­گذارم: کتاب خدا و عترتم را، مادامی که به این دو تمسک جویید، هیچ گاه گمراه نمی­شوید ... این دو از هم جدا نمی­شوند، تا این که بر حوض بر من وارد شوند."

از این روایت به خوبی بر می­آید، اگر ما به قرآن و اهل بیت و عترت تمسک کنیم، گمراه نخواهیم شد زیرا که آنها مایه هدایت هستند. و چیزی که مایه هدایت است، طبعاً از هر گونه خطا و گناه مصون است. همچنین در این روایت عترت و اهل بیت همسنگ با قرآن قرار داده شده است.

از این روایت معتبر، حجیت پیروی از اهل بیت و عترت و نیز عصمت آنان ثابت می­شود.

پیامبر (ص) در حدیث سفینه که در کتب معتبر اهل سنت نیز وجود دارد، می­فرمایید:

إنّ مَثَلَ أهلِ بَيتي في اُمّتي كمَثَلِ سَـفينَةِ نُوحٍ في قَومِهِ؛ مَن رَكِبَها نَجا و مَن تَرَكَها غَرِقَ ...

"آگاه باشید که اهل بیت من در میان امتم مانند کشتی نوح است، که هر کس بر آن نشست نجاب یافت و هر کس که به آن پناه نبرد، غر ق شد. ( ابن حجر الهیثمی، الصواعق المحرقه، ص 282)"

پیامبر در این حدیث اهل بیت خود را همانند کشتی نوح می­داند. بدین بیان که تمسک به گفتار و کردار آنان در تفسیر آیات قرآن، انسان را از هلاکت می­رهاند و به تعبیری اهل بیت پیامبر همانند کشتی نوح، یگانه پناهگاه و راه نجات­اند. از این رو هر کس از آنها پیروی نکند، گمراه خواهد شد.

همچنین از آیه انذار و روایات معتبر در ذیل آن و نیز آیه ولایت و روایات معتبر در ذیل آن و نیز آیه تبلیغ و روایت معتبر غدیر در تفسیر آن که توسط 110 نفر از صحابه و 89 نفر نفر از تابعین و 350 نفر از علماء و محدثان اسلامی که به تواتر آن را نقل کرده­­اند، ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام و اهل بیت و نیز عصمت آنان بعد از پیامبر گرامی اسلام (ص) ثابت می­شود.

 امیرمومنان علی (علیه السلام) در نهج البلاغه نیز به صراحت به وصیت پیامبر در مورد امامت اهل بیت اشاره می­نمایند.

الف- هم اساس الدین و عماد الیقین..... و لهم خصائص حقّ الولایة و فیهم الوصیته و الوراثة الان اذ رجع الحق الی اهله و نقل الی منتقله (نهج البلاغه، خطبه 2)

"عترت پیامبر اساس دین و ستون­های استوار یقین می­باشند.... ویژگی­های حق ولایت به آنها اختصاص دارد و وصیت پیامبر نسبت به خلافت مسلمین و میراث رسالت به آنها تعلق دارد. هم اکنون (که خلافت را به من سپردید) حق به اهل آن بازگشت و دوبار به جایگاهی که از آن دور مانده بود بازگردانده شد."

امام علی (علیه السلام) در این خطبه، ملاک خلافت اهل بیت را وصیت پیامبر می­داند نه اتفاق و اقبال مردم. و نیز آنها را اساس دین می­دانند.

ب- فوالله ما زلت مدفوعا عن حقی مستاثرا علی منذ قبض الله نبیه حتی یوم الناس هذا (نهج البلاغه، خطبه 6)

"به خدا سوگند از روزی که پیامبر اکرم (ص) جان به جان آفرین تسلیم کرد، تا امروز حق مسلم من از من سلب شده است. ( و یا از حق خویش محروم مانده­ام"

حال سوال این است که این کدام حق مسلم است که از دوران رحلت پیامبر (ص) از او گرفته شده است؟

آیا این حقی است که با بیعت پدید می­آید؟ یا حقی است که خدا از طریق پیامبر به وی داده است؟

احتمال نخست منتقی است، زیرا بیعتی صورت نگرفته بود، طبعاً شق دوم صحیح است.

همچنین عصمت اهل بیت پیامبر گرامی اسلام (ص) با آیه تطهیر، حدیث ثقلین و حدیث سفینه به خوبی اثبات می­شود. زیرا اهل بیت پیامبر که خداوند آنها را از هر گونه رجس و پلیدی پاک نموده است و نیز اهل بیتی که پیروی از آنها مایه هدایت و عدم گمراهی می­شود، طبعاً باید از خطا و اشتباه مصون باشند والا صحیح نیست که خداوند و پیامبر گرامی اسلام (ص) ما را دعوت کنند از کسانی پیروی کنیم که موجب گمراهی ما خواهند شد.

بنابراین از این آیات و روایات معتبر هم امامت و پیشوایی حضرت علی (علیه السلام) و ائمه معصومین( علیهم السلام)و هم عصمت آنان ثابت می­شود. در نتیجه آنها، جزء حقایق و اصول اسلام هستند که ایمان به آنها واجب می­باشد.

این که جناب آقای دکتر سروش می­گوید، امامت حضرت علی (علیه السلام) و عصمت اهل بیت جزء اصول دین نیست، بلکه بعدها توسط شیعه غالی اضافه شد به هیچ وجه صحیح نیست. و اگر پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت جزء اصول دین نیست پس چه چیزی جزء اصول دین است.

2-دکتر سروش می­گوید: این که به امامان وحی می­شده است و عصمت داشته­اند..... این­ها را راها کنید. اینها جزء تشیع نیست. اینها را شیعیان غالی اضافه کرده­اند.

در پاسخ ایشان می­گوییم: شما که براساس مبانی فکری خود، بر آن هستید که به همه انسان­ها اعم از شعراء و عرفا وحی رسالی می­شود. حال چگونه است که اگر شیعیان با توجه به عنایت خاص خداوند به اهل بیت معتقد شوند که خدا به آنها وحی (غیر رسالی) می­کند، جزء اصول دین نیست، بلکه اضافه شده از طرف شیعیان غالی است؟ بر این اساس، جناب­عالی جزء شیعیان غالی محسوب می­شوید که معتقد به بسط تجربه نبوی هستید

شما بر این باورید که خدا به همه انسان­ها وحی می­کند، زیرا باب تجلی خدا بسته نیست.

 اینک عین تعابیر جناب­عالی:

الف. "تجربه نبوی یا تجربه شبیه تجربه پیامبران،کاملاًَ قطع نمی­شود و همیشه وجود دارد...... شخصی ممکن است بین خودش و خدا واجد احوالی شود و احساس کند که صاحب وظایفی است از ناحیه خداوند و دیگر وظیفه ندارد به فلان دین یا بهمان دین عمل کند....

اما تجربه پیامبرگونه البته جریان دارد، برای این که تجلیات خداوند تمامی ندارد. ما نمی­توانیم بگوییم خدا و پیامبر اسلام تجلی کرد و پس از آن باب تجلی بسته شد. این تجلی دوام دارد، برای هر کس متناسب با ظرفیتش ادامه خواهد یافت. (سروش، اسلام، وحی و نبوت، مجله آفتاب، ش 15، ص 73)"

دکتر سروش در جای دیگر می­نویسد:

ب- "چون وحی، تجربه دینی است، تجربه دینی درباره دیگر انسان­ها نیز روی می­دهد، پس تجارب دینی دیگران نیز به فربهی و غنای دینی می­افزاید و با گذشت زمان، دین بسط و گسترش می­یابد، از این رو، تجربه­های دینی عارفان، مکمل و بسط دهنده تجربه دینی پیامبر است و در نتیجه دین خدا رفته رفته پخته­تر می­گردد. این بسط و گسترش نه در معرفت دینی، بلکه در خود دین و شریعت صورت می­گیرد.( سروش، بسط تجربه نبوی، ص 28)"

بنابر سخنان (دکتر سروش) می­توان نتیجه گرفت که:

1.وحی از سنخ تجربه دینی است 2. تجربه دینی و یا وحی درباره دیگر انسان­ها نیز روی می­دهد3.تجربه نبوی و پیامبر گونه تداوم دارد، زیرا تجلیات خداوند تمامی ندارد و برای هر کس متناسب با ظرفیتش ادامه خواهد یافت4.وحی و یا تجربه دینی عارفان، مکمل و بسط دهنده تجربه دینی پیامبر است و در نتیجه دین خدا رفته رفته پخته­تر می­گردد.

حال از جناب آقای دکتر سروش می­توان سوال کرد شما که معتقدید، وحی رسالی و پیامبر گونه به همه انسان­ها می­شود و چنین اعتقادی را طبعاً صحیح می­دانید، حال چرا اگر شیعیان بر اساس منابع معتبر قر آنی و روایی معتقد شوند که خداوند بر ائمه معصومین ( بر اثر عنایت خاص خداوند به آنها) وحی (غیر رسالی) می­کند، همانند وحی خدا به مادر موسی (ع) اعتقاد آنها ناصحیح است؟ و چنین اعتقادی را غالیان به تشیع اضافه کرده­اند؟ لطفا کمی به این تناقض گویی­ها توجه نمایید!

3- به نظر دکتر سروش تشیع (اعتدالی) فقط اعتقاد به این عقیده است که علی بهتر و مطمئن تر و بی خطرتر می­تواند ما را به تعالیم پیامبر برساند.

یعنی به نظر ایشان علی (علیه السلام) نه امام اصطلاحی بوده است و نه به او وحی (غیر رسالی) شده است و نه عصمت داشته است، بلکه امامان فقط عالمان پارسایی بوده­اند که راه آنها بهتر است.

در پاسخ می­توان گفت که بیان ایشان، عاری از هر نوع استدلال و منطقی است. با توجه به آیات قرآن و روایات متواتر در باب امامت علی (علیه السلام) و ائمه معصومین(علیهم السلام) و عصمت آنان مشخص می­گردد که عقیده ­ایشان از اساس درست نیست.

در ضمن جناب ایشان با توجه به اعتقاد به پلورالیسم نمی­توانند بگویند که راه علی (علیه السلام) بهتر و مطمئن­تر و بی­خطر­تر ما را به تعالیم پیامبر می­رساند.

ایشان با توجه به باور به پلورالیسم اعتقادی و اخلاقی و فقهی معتقدند که همه عقاید و ادیان و فرق مذهبی از حقانیت مساوی برخوردارند و هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارند. حال چگونه می­گویند که یک راه بهتر و مطمئن­تر و بی­خطرتر ما را به مقصد می­رساند. شگفت آن که ایشان حتماً به عنوان یک شیعه اعتدالی و نه غالی هم اعتقاد به پلورالیسم اعتقادی و فقهی و اخلاقی دارند و هم اعتقاد دارند که راه علی (علیه السلام) بهتر و مطمئن­تر ما را به تعالیم پیامبر می­رساند.

و ایک عین تعابیر ایشان (دکتر سروش)

"به نظر من، علاوه بر اخلاق باید به فقه نیز حساس بود و من خود را در ساحت فقه هم پلورالیست می­دانم ... پلورالیسم، نه تنها آموزه­های کلامی، بلکه فقه و اخلاق را هم در بر می­گیرد.( سروش، صورتی بر بی­صورتی، گفت­وگوی جان هیک و عبدالکریم سروش، در مجله مدرسه، سر 2، 1384)"

و در مورد اعتقادهای مختلف به صراحت می­گوید:

"چون به یقین نمی­دانیم رای که درست است، به همه ارج می­نهیم و هیچ کدام را از میدان خارج نمی­کنیم (سروش، صراط­های مستقیم، مجله کیان، ش 36، 1367)

 حال با توجه به این سخنان، از ایشان سوال می­شود: شما که با اعتقاد به پلورالیسم به یقین نمی­دانید رای که درست است حال چه شده است که می­گویید رای علی، بهتر و مطمئن­تر و بی­خطرتر ما را به تعالیم پیامبر می­رساند. به این تناقض گویی­ها بیشتر توجه فرمایید. آری شیعیان، با ادله قطعی، اعتقاد دارند که راه علی راه حق است و در عین احترام به دیگران رای آنان را صحیح نمی­دانند. و نیز شیعیان علی (علیه السلام) هیچ­گاه به پلورالیسم اعتقادی ندارند، زیرا بر منبای صحیح استوار نیست.

4-جناب آقای دکتر سروش می­گویند: این که امام دوازدهم وجود دارد یا نه جزء تشیع نیست.

در پاسخ می­توان گفت که این ادعای ایشان نیز عاری از هر گونه استدلال و منطقی است.

اعتقاد به ظهور حضرت ولی عصر حجت بن الحسن العسگری، مهدی موعود (عج الله)، یکی از اصول اساسی اعتقاد اسلامی است. که در روایات به طور متواتر مطرح شده است. پیامبر گرامی اسلام در این باره می­فرماید:

لولم يبق من الدهر إلّا يوم لبعث الله رجلاً من أهل‌بيتي يملأها عدلاً كما ملئت جوراً

"اگر از روزگار جز یک روز باقی نماند، خداوند مردی از اهل بیت مرا بر می­انگیزاند تا زمین را زمانی که از ستم پر شده است، از عدل پر کند. (ابن حنبل، مسند احمد، ج 1، ص 99)"

اعتقاد به ظهور حضرت مهدی مورد اعتقاد همه مسلمانان است، اما اختلاف در این است که آیا مهدی از مادر متولد شده و هم اینک زنده است و یا اینکه در آینده به دنیا خواهد آمد؟ عالمان شیعه و محققان اهل سنت بر آنند که آن حضرت در سال 255 هجری از مادر متولد شده و اکنون در پس پرده غیبت است.

بنابراین، این ادعای ایشان (که امام دوازدهم وجود دارد یا نه جزء تشیع نیست). به هیچ وجه صحیح نیست. نتیجه آن که هیچ کدام از مدعیات جناب آقای دکتر سروش ، صحیح نیستند .

از خداوند می­خواهیم که به همه ما فهم صحیح اسلام را عنایت بفرمایید و آنچه حق است بر زبان همه­ی ما جاری سازد.